

تالش در جنگ‌های ایران و روس*

• سیدرضا حسینی

کتاب‌دارای یک دیباچه، پیش‌گفتار، مقدمه مترجم آذری، تصویر صفحه اول نسخه، آغاز کتاب، شرح اعلام جغرافیایی، فهرست اماکن و اشخاص است.

به گفته مصحح، اخبارنامه، به خط و زبان فارسی، توسط میرزا احمد میرزا خداوردی، به زبان فارسی نوشته شده و نسخه اصلی آن در کتابخانه انستیتوی تاریخ آکادمی علوم جمهوری آذربایجان نگهداری می‌شود. این نسخه در سال ۱۹۵۵، برای نخستین بار توسط موسی عسکری، کارمند آکادمی مزبور، به زبان آذری ترجمه، و با خط کریل چاپ می‌شود و برای بار دوم به دلیل اشکالات فراوان به وسیله علی حسین زاده ترجمه و در سال ۱۹۷۵ در یک صد و بیست نسخه چاپ می‌شود که سومین بار شفاعت بخشی زاده، نسخه علی حسین‌زاده را با کیفیت خوبی در باکو تجدید چاپ و برای دسترسی عموم منتشر می‌کند که مصحح از این نسخه بهره برده است.

- اشکالات این تصحیح را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد:

بخش اول:

- مؤلف اخبارنامه «میرزا احمد میرزا خداوردی» است که آقای علی عبدلی «میرزا احمد لنگرانی» ذکر می‌کند؛ در حالی که در هیچ جای نسخه چنین اسمی نیامده است.

- مصحح با بیان این که علی حسین زاده با نوشتن مقدمه‌ای بر ترجمه آذری این اثر «حق مطلب را ادا کرده» به همین دلیل نوشته ایشان را ترجمه و عیناً در مقدمه آورده است.

چه لزومی داشت که مقدمه مترجم آذری که با منافع ملی دوره حاکمیت شوروی سابق و با تکیه بر ناسیونالیسم ضدایرانی رایج در جمهوری آذربایجان نوشته شده را عیناً آقای عبدلی به کتاب اضافه کند؟ نامبرده با آوردن مقدمه مترجم آذری در کتاب، عملاً بر دیدگاه‌های وی صحه گذاشته است.

* کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال جدید، شماره ۱۱۳، مهر ۱۳۸۶.

- مترجم آذری بدون استناد به منبعی و صرفاً براساس فضای سیاسی حاکم بر شوروی، پسوند «اف» را به «میرزا احمد خدوپردی» اضافه کرده و آقای عبدلی بدون تعمق و بررسی بیشتر با اطمینان خاصی آن را آورده است.

- براساس تفکر ضد ایرانی رایج در شوروی سابق و با آزمون جملات ذیل در مقدمه کتاب این تفکر روسی که ایالات قفقاز، از آن جمله: قزاق، تالش، گنجه و ... قبل از عهدنامه گلستان واحدهای مستقل سیاسی از ایران بوده‌اند ولی چون توان حفظ استقلال خود در برابر دولت ایران را نداشته‌اند از دولت روسیه مدد طلبیده‌اند دامن زده می‌شود.

- علل ضدیت بین تالش و دولت ایران. صفحه ۱۶، سطر ۴.

- اختلافات بین تالش و دولت ایران از دوران آقا محمدشاه، صفحه ۱۵، سطر ۱۱.

- ضدیت‌های موجود میان تالش و دولت ایران در زمان فتحعلی شاه. صفحه ۱۵، سطر ۱۹.

- در دومین هجوم آقا محمدشاه به منطقه تالش. صفحه ۱۳، سطر ۵.

- هجوم آقا محمدشاه به ایالات قفقاز، صفحه ۱۵، سطر ۷.

- فتحعلی شاه ... برای هجوم به تالش. صفحه ۱۶، سطر ۱۸.

- خصومت‌های بین میر مصطفی خان و دولت ایران، صفحه ۱۵، سطر ۱۷.

پاراگرافها و خطوطی که مصحح به دلیل عدم توانایی در خواندن آن با بی‌دقتی در متن کتاب حذف کرده است.

الف: پاراگرافها

- و عاید من بوده باشد اگر قدری در این باب سهل‌انگاری را جایز داند آن وقت خانۀ کدخدا حاجت خان غارت گشسته شود و در وقت دادن تعلیقه که میرزا شریف ولد میرزا سید آقا از من دو ریال ادعا کرده که تعلیقه اولی بوده باشد اما آن وقت وقتی بود که در نزد آقایان دولت دو ریال پول به وجود نمی‌آمد و من بسیار به او التجاء کردم قبول نکرد و یک روز تعلیقه ما را نداد و نگهداری نمود آخرالامر به هزار جرّ السمعی علیقه را گرفتیم چون که من هم در اول یعنی در سن هفت سالگی یک الفبایی خوانده بودم از گردش زمانه دست کشیده بودم غیرتم به جوش آمد. صفحه ۲۸، سطر ۱۳.

- علاوه گفت هیچ نفهمیده‌اند اهل الوفی‌اند به مثل خوک‌اند آن قدر خورده است تدخیل کرده است خلاصه دسته این طرف آن طرف پراکنده رفتند به منزل خودشان و شب با قاصدی به نزد پدر خود کاغذ فرستاد که این حضرات‌ها چنان بنایی دارند. صفحه ۵۰، سطر ۱۷.

- و یک طرف از دشمنان دادن شاهماربیگ بود و یک شاه پلنگ خیال کرد وقتی که می‌شود ماها از آن‌جا خلاصی یافته باشیم این شاهماربیگ ماها را به هولایت طالش نمی‌گذارد داخل شده باشیم پس مصلحت آن است به بهانه دشمنان دادن او، او را تمام بکنم. صفحه ۵۴، سطر ۱۹.

- در عدت یک ساعت چهار پنج زار سواره‌های خون آشام هر یکی خود را با رستم سیستانی مقابل می‌دانست چطور می‌فرموده‌اند در تاریخ نادری اگر شیر یزدان دهد رونقم / به قسطنطنیه زخم بویداقم. صفحه ۹۸، سطر ۱۲.

- چرا که در اول وقت او به من نرسیده من گفتم یقین این فراش از پی من می‌آید آن‌ها گفتند می‌روی گفتم اگر حرفی دیگر نزد البته می‌روم والا نخواهم رفت آن‌ها به من گفتند از او هیچ خوف و اندیشه مکن این قدر به من بگوئید بزنیید دیگر می‌بینی به او چطور رفتار خواهم کرد که لذت برده باشد. سطر ۱۹، ص ۱۹۰.

- که برای من که ما به بهشت می‌رویم در حقیقت برای نیل مطلب ... بلی مثل است دون کربلا ده ببر آفتابه قند مزدی! خدا خدا می‌کردم راه قدری دورتر بوده باشد خلاصه خیلی راهی بود. سطر ۲، ص ۲۰۹.

- چندان فرصت نیافتیم زیرجامه خود را پوشانم زیرجامه خودم را تر انداختیم به میان خورجین دولکی سلوار خودم را پوشیدم همان ساعت. سطر ۷، ص ۲۱۳.

- یکی گفت من اسب خود را به سی تومان خریده‌ایم و یکی گفت هیچ اسب با اسب در تاختن برابری نمی‌تواند کرد در حقیقت غیرت من به جوش آمده گفتم از سالیان تا لنگران به قرار سی فرسخ راه می‌شود من امروز از سالیان بیرون شده‌ام، حالا یک ساعت بل اضافه به غروب مانده رسیده‌ام گامشوان اسب من سست شده است والا با شما اسب خود را می‌دوانیدیم گفتند این حرف مفت است اسبی فرار بکند باز هم معلوم خواهد کرد و گفتن ایشان حرف مفت را به طبع من گران آمد گفتم بسم‌الله شما پیش اسب خودتان را بدوان من از عقب شما خواهم دوانید به هر صورت آن‌ها اسب خودشان حی کردند دوانیدند من هم به تعاقب ایشان هر چند اسب من از کار افتاده بود قدری کاهلی کرده و سه تازیانه بر او زدم اسب من به جوش آمد در اندک ساعتی نشد اسب من از آن‌ها به قرار نیم و رس در گذشت آن‌ها چقدر اسب‌های خودشان را زدند مطلبی حاصل نشد بعد چندی من اسب خودم را نگه داشتیم تا این که آن‌ها رسیدند مرحبا گفتند. سطر ۵، ص ۲۱۶.

- آن چه مرسیه و هم‌چنین در ایام جوانی خود آن چه شعر و مخمس از خود گفته‌ایم ایشان را تحریر نمایم. لهنذا یک مرسیه جوش و سینه زن صراف اردبیلی گفته است و بنده در مقابل او یک مرسیه از خود گفته‌ایم لازم آمد اول مرسیه او را در این اخبار نامه بنویسم و بعد مرسیه خودم را تحریر نمایم.

من کلبلی صراف اردبیلی کیست کیست علی می‌داند

- من از استماع این خبر وحشت برداشته ندادم به لرزه افتاد. سطر ۷، ص ۳۲.

- هم قریه خودم بنا کردیم با دلاک صفر مشهور. سطر ۱۳، ص ۲۵.

- حسین خان و خوانین‌ها در حضور صف کشیده‌اند ایستاده‌اند و من سلام کردم فرمود ملاّ بیا بنشین من نشستم دیدم. سطر اول از پاراگراف دوم، ص ۳۲.

- دسته باشی و سر کرده بودند. سطر ۱۱، ص ۲۷.

- در جیب من و در آغوش من منزل کرده‌اند. سطر ۴، ص ۳۳.

- مزبور همان وجه توجی، سطر ۴، ص ۴۰.

مصخح در ص ۴۴، سطر ۴ عبارتی را نامفهوم بیان کرده که در اصل نسخه چنین است:

«و فرصت نکرده به او سچمه یندازد گذاشته برای این که یک ساعت به صبح مانده می‌آیم خروس را خاطر جمعانه صید خواهیم کرد.»

- اما در طرفه‌العینی از این طرف از آن طرف به قرار دویست نفر تفنگچی به سر. ص ۴۲، سطر ۱۶.

- همه از لمیر تا الی لیسار تفنگچی خودشان را به قرار هزار نفری تفنگچی جمع‌وری کردند و آن‌ها هم در لیسار. ص ۴۸، سطر ۱۳ و ۱۴.

- و یا نمی‌دهی باز هم اختیار با تو است گویا این گونه حرف‌ها با کمال انکسار به زبان می‌راند و . ص ۴۹، سطر ۲.

مصحح در ص ۴۹ سطر ۸ در نگارش یک جمله تغییراتی داده و اصل جمله را حذف کرده است:

- «که مصطفی خان و میرعسگر بیگ بوده باشد به اتمام کارشان بپردازیم.»

- فردا خواهد آمد و او به نزد او. سطر ۵، ص ۵۰.

- از راه وصلتی داشت یا می‌خواست بنای وصلت نیاید باقراخان خویش شود. سطر ۱۲، ص ۵۱

- کمال استقرار در ولایت طالش دریافتند. پاراگراف دوم، سطر اول، ص ۵۶

- چون که ولایت رشت بسیار کُلی بود ظرف کوچک زیاد از حوصله خود آب نمی‌توان گرفت. سطر ۱۷، ص ۵۶.

- در قیراقی مثل سیفه خانگی. سطر اول، ص ۵۹.

- کم فرصت و سوست. سطر اول، ص ۶۰

- از راه مودت و مهربانی متوقع. سطر اول، ص ۶۰

- نوشتن اشکالی کُلی دارد چرا که خوف داریم از ایشان در حال مامت خود ایشان به زبان جاری نموده شود. سطر اول، ص ۶۴

- فتحی بیگ مزبور در شيله وار در دیدگاه. سطر ۱۳، ص ۷۸.

- و علاوه از دسته‌گران گردن کشان محال موغان می‌بود. سطر ۱۶، ص ۸۵

- و بید اقچی را گرفته او را کشته است. سطر ۱۸، ص ۱۰۰.

مصحح لغات این جمله را جا به جا کرده است:

- و من به او چقدر پدرم گفت نصیحت و دلالت کردم. سطر ۴، ص ۱۰۱.

- و هیچ عضوی نداشتند. سطر ۵، ص ۱۰۳.

مصحح این سطر را به دلخواه خود بیان کرده که اصل آن به این قرار است:

- گلوله او قاش پَهر را برد و بعد جعفر بیگ مزبور بر زمین پر پرید. سطر ۳، ص ۱۰۶.

- سر کرده چنان می‌شود مثل میرحسن خان، سطر ۱۲، ص ۱۰۶.

- که در آن دقت یک عمارت در قریه روده کنار رود که در قریه آستارا داشت. سطر اول، ص ۱۱۹.

- به طرف خانه خود اسب خود را سوار شده دوانید. سطر ۱۸، ص ۱۲۵.
- او قدری سر به بالا رفت از حراس خورجین نه بسته بودند و همان خورجین از ترک اسب. سطر ۱۶، ص ۱۲۹.
- حال خان برگور تمام ز اینکه پایانی ندارد این کلام سطر ۱۱، ص ۱۳۰.
- به میرحسن خان نمی‌توانیم برویم. سطر ۱۳، ص ۱۳۱.
- شب در آن جا توقّف فردا می‌برد به اردبیل تحویل حاکم اردبیل نمود بنا به حکم نایب‌السلطنه بردند در محال خلخال یعنی در قلعه آق قلعه سی. سطر ۲، ص ۱۳۵.

مصحّح جمله زیر را به دلخواه به نحو دیگری تغییر داده است:

- مگر اینکه دو خترش که نساء خانم بوده باشد به همراهی. سطر ۳، ص ۱۳۵.
- روا به قریه سیاه لله کندی آهسته وار سر به بالا می‌رفت. سطر ۴، ص ۱۴۱.
- وقت نیست قدری تحمّل کردند باز هم عرض کردند سچمه رس رسیده‌اند فرمودند قدری هم صبر کنید و . سطر ۲، ص ۱۴۵.
- و میرحسن خان تفنگ خود را از کج به طرف دسته سالدات انداخت دسته سالدات رو به هزیمت گذاشت. سطر ۱۹، پاراگراف آخر، ص ۱۴۵.
- همان حرام‌زاده به گلوله افتاد. سطر یک، ص ۱۴۶.
- لعنت به وفای قاجار صد لعنت خلاصه در همان روز گریه و زاری بسیار به عمل آوردند. سطر ۲، ص ۱۴۷.
- و هر دوی ماها پیاده رو بودیم و. سطر ۱۱، ص ۱۵۰.
- که شما می‌رویم والله هیچ مصلحت نیست. سطر ۱۲، ص ۱۵۵.
- و در میان یکه هفته در این سه جا بازار می‌بود به چه طریق که. سطر ۵، ص ۱۵۶.
- من در تفکّر افتاد آیا ایشان برای من چه عیب پیدا کرده به طرف من ملاحظه کرده خنده می‌زند. سطر ۸، ص ۱۵۷.
- کلبعلی فراش با یک نفر فراش علاوه که پسر ذکریا لطفعلی بود باشد آمدند به ورود به پدرم. سطر ۱۵، ص ۱۷۰.
- شما دل خود را صاف کن با صدق دل به من خدمت بکنید. سطر ۱۲، ص ۱۸۲.
- همان اسب را به اهل خواهان براق می‌کنیم. سطر ۱۱، ص ۱۸۷.
- هر وقت تقصیری موافق قانون به گردن من آمد می‌روم به سبیر، سطر ۲۰، ص ۱۸۸.

مصحّح تمام لغات زیر را بجا به جا نموده که اصل آن را ذکر می‌کنم:

- اتّفاقی یک سال قبل خلیج‌ها بالاتفاق قول حاجی مزبور که آقا فرج خطاب می‌کردند. سطر ۵، ص ۱۸۹.

- آن قدر دروغ و تدلیس در ماده من خرج کرده با میرتقی بیگ اگر صد نفر ملأ و خیراندیش به حاجی میرعباس بگ دلالت نماید، قبول نمی‌نمود. سطر ۴، ص ۱۹۰.
- آیا چند روز خواهیم ماند که او در فکر من بوده باشد که من. سطر اول، ص ۱۹۱.
- نشستیم در همان قبرستان آن‌چه به خاطر من رسید از ایام روزگار با قلت عقلی خود نوشتیم به این طور سطر ۱۱، ص ۱۹۱.
- اما سه الاچوق در کنار همان رودخانه عظیم زده‌اند همین که رسیدیم به آلاچوق‌ها دیدیم. سطر ۹، ص ۱۹۹.
- ما بین باش امشب در این جا توقّف نما فردا صبح خواهید رفت. سطر ۱۱، ص ۱۹۹

مصخّح متن جمله را تغییر داده اصل آن:

- دیدیم در پیش یک صدای آینده ملاحظه می‌شود. سطر ۱۳، ص ۲۰۰.
- گویا در سر گیروه قریه خیاباد بنشیند به طرف اردبیل ملاحظه کرده باشید لهذا من هم. سطر ۱۵، ص ۲۰۱.
- خودم را به راه دیرس رسانیدم تا اینکه. سطر ، ص ۲۰۴.
- چون که شب هم در آنجا نان نخوردم و گرسنگی قدری به من غلبه کرده بود. سطر ۱۳، ص ۲۰۶.
- با وجودی که از سالیان به قرار ده دوازده قرص نان برداشته بودیم بنا. سطر ۱۳، ص ۲۰۶.
- بلکه قدری هم کم می‌شد. سطر ۱۰، ص ۲۰۷.
- سکرم داشتیم در آنجا حالا می‌برم به خانه خود خلاصه من با او. سطر ۱۷، ص ۲۱۴.
- آن‌ها رفتند به طرف مقصد خودشان و من نیم من جو به اسب خود دادیم. سطر ۱۳، ص ۲۱۵.
- با تو متفق هستیم در حضور نچالینگ والا من . سطر ۱۴، ص ۲۱۸.
- من معه چند فراشان خورد و بزرگ پیش رفتیم، سرزده تعظیم نمودیم دیدیم سر کاربگ. سطر ۴، ص ۲۲۴.
- کاشکی صد نفر عیال داشتیم همگی قربان او کردیم. سطر ۹، ص ۲۲۶.

بخش دوم

کلماتی را که مصخّح حروفی را به آن‌ها اضافه و یا کم کرده است:

- «اوصافی»، صفحه ۲۳ - سطر ۲ که در نسخه «اوصاف» بوده.
- «اولاد»، صفحه ۲۳ - سطر ۷ که در نسخه «اولادان» بوده.
- «سکن»، صفحه ۲۳ - سطر ۱۴ که در نسخه «سکنا» بوده.
- «دوبار»، صفحه ۲۴ - سطر ۱ که در نسخه «دوباره» بوده.
- «افرستاده»، صفحه ۲۴ - سطر ۱ که در نسخه «فرستاد» بوده.
- «می‌داشته‌اند»، صفحه ۲۴ - سطر ۹ که در نسخه «می‌داشت» بوده.
- «میش»، صفحه ۲۴ - سطر ۱۸ که در نسخه «میشی» بوده

- «خود»، صفحه ۲۴ - سطر ۱۹ که در نسخه «خودش» بوده.
- «گردنتان»، صفحه ۲۴ - سطر ۱۹ که در نسخه «گردن» بوده.
- «بزنند»، صفحه ۲۴ - سطر ۱۹ که در نسخه «بزند» بوده.
- «شما»، صفحه ۲۴ - سطر ۱۹ که در نسخه «شماها» بوده.
- «کرده»، صفحه ۲۵ - سطر ۲ که در نسخه «کرده‌اند» بوده.
- «دم»، صفحه ۲۵ - سطر ۱ که در نسخه «در» بوده.
- «قشویون»، صفحه ۲۵ - سطر ۷ که در نسخه «آقشون» بوده.
- «آورد»، صفحه ۲۵ - سطر ۸ که در نسخه «بیاورد» بوده.
- «ار»، صفحه ۲۵ - سطر ۱۱ که در نسخه «اگر» بوده.
- «لیکن»، صفحه ۲۵ - سطر ۱۲ و ۱۹ که در نسخه «لکن» بوده.
- «خداوردی»، صفحه ۲۵ - سطر ۱۳ که در نسخه «خداویردی» بوده.
- «کربلای»، صفحه ۲۵ - سطر ۱۳ که در نسخه «کربلایی» بوده.
- «می‌بوده»، صفحه ۲۵ - سطر ۱۷ که در نسخه «می‌بود» بوده.
- «نشد»، صفحه ۲۵ - سطر ۲۱ که در نسخه «نمی‌شود» بوده.
- «خود»، صفحه ۲۶ - سطر ۱ که در نسخه «خودمان» بوده.
- «به»، صفحه ۲۶ - سطر ۱ که در نسخه «بر» بوده.
- «با»، صفحه ۲۶ - سطر ۱۳ که در نسخه «به» بوده.
- «خانگاه»، صفحه ۲۶ - سطر ۱۴ که در نسخه «خانگا» بوده.
- «آدمی»، صفحه ۲۷ - سطر ۵ که در نسخه «آدم» بوده.
- «برادر»، صفحه ۲۸ - سطر ۱۶ که در نسخه «برادری» بوده.
- «زخم دارد»، صفحه ۲۸ - سطر ۲۰ که در نسخه «زخم‌دار» بوده.
- «بروید»، صفحه ۲۹ - سطر ۳ که در نسخه «برو» بوده.
- «ترسیل»، صفحه ۲۹ - سطر ۴ که در نسخه «ترسل» بوده.
- «گرفتم»، صفحه ۲۹ - سطر ۱۲ که در نسخه «گرفتم» بوده.
- «کردم»، صفحه ۲۹ - سطر ۱۲ که در نسخه «کردیم» بوده.
- «دیدم»، صفحه ۲۹ - سطر ۱۳ و ۱۴ و ۱۷ که در نسخه «دیدیم» بوده.
- «زدیم»، صفحه ۲۹ - سطر ۱۴ که در نسخه «زدیم» بوده.
- «دارید»، صفحه ۲۹ - سطر ۱۵ که در نسخه «داری» بوده.
- «دارم»، صفحه ۲۹ - سطر ۱۵ که در نسخه «داریم» بوده.
- «نوکر»، صفحه ۲۹ - سطر ۱۹ که در نسخه «نوکر» بوده.
- «آن»، صفحه ۳۰ - سطر ۷ که در نسخه «آن‌ها» بوده.
- «صبح»، صفحه ۳۰ - سطر ۱۸ که در نسخه «صبحی» بوده.
- «نمودم»، صفحه ۳۱ - سطر ۱۴ که در نسخه «نمودیم» بوده.

- «دادم»، صفحه ۳۱ - سطر ۱۷ که در نسخه «دادیم» بوده.
- «نوشتیم»، صفحه ۳۱ - سطر ۱۸ که در نسخه «نوشتیم» بوده.
- «فرستادم»، صفحه ۳۱ - سطر ۱۸ که در نسخه «فرستادیم» بوده.
- «کردم»، صفحه ۳۲ - سطر ۷ که در نسخه «کردیم» بوده.
- «امیر»، صفحه ۳۲ - سطر ۹ که در نسخه «میر» بوده.
- «قلبان»، صفحه ۳۵ - سطر ۲ که در نسخه «قلیانی» بوده.
- «سر»، صفحه ۳۶ - سطر ۳ که در نسخه «سرم» بوده.
- «آورده»، صفحه ۳۶ - سطر ۱۶ که در نسخه «آورده‌اند» بوده.
- «زروند»، صفحه ۳۶ - سطر ۲۰ - ۱۹ که در نسخه «زوند» بوده.
- «اولوف»، صفحه ۳۷ - سطر ۱۲ - ۱۰ که در نسخه «اولوف» بوده.
- «زغال»، صفحه ۳۷ - سطر ۸ که در نسخه «زوغال» بوده.
- «دختر»، صفحه ۳۸ - سطر ۱۸ که در نسخه «دختری» بوده.
- «نمودند»، صفحه ۳۹ - سطر ۵ که در نسخه «نمود» بوده.
- «دختر»، صفحه ۳۹ - سطر ۵ که در نسخه «دختره» بوده.
- «غیرو»، صفحه ۴۰ - سطر ۱۸ که در نسخه «غیره» بوده.
- «هلاک»، صفحه ۴۱ - سطر ۱۳ که در نسخه «هلاکی» بوده.
- «چند»، صفحه ۴۳ - سطر ۱۷ که در نسخه «چندین» بوده.
- «خان»، صفحه ۴۴ - سطر ۱ که در نسخه «خانی» بوده.
- «بالاستقلال»، صفحه ۴۴ - سطر ۲ که در نسخه «بالاستقلال» بوده.
- «حسب حکم»، صفحه ۴۴ - سطر ۱۰ که در نسخه «حسب الحکم» بوده.
- «و برداشته»، صفحه ۴۴ - سطر ۱۳ که در نسخه «برداشت» بوده.
- «میش»، صفحه ۴۴ - سطر ۱۷ که در نسخه «میشی» بوده.
- «بودند»، صفحه ۴۶ - سطر ۱۱ که در نسخه «بوده‌اند» بوده.
- «کردند»، صفحه ۴۸ - سطر ۱۳ که در نسخه «کرده» بوده.
- «بیایند»، صفحه ۴۹ - سطر ۱۱ که در نسخه «بیاید» بوده.
- «کنیم»، صفحه ۴۹ - سطر ۱۸ که در نسخه «بکنیم» بوده.
- «کند»، صفحه ۵۰ - سطر ۶ که در نسخه «بکند» بوده.
- «مانده»، صفحه ۵۰ - سطر ۹ که در نسخه «ماند» بوده.
- «باشد»، صفحه ۵۱ - سطر ۹ که در نسخه «باشند» بوده.
- «دریافتند»، صفحه ۵۲ - سطر ۷ که در نسخه «یافت» بوده.
- «بر»، صفحه ۵۲ - سطر ۱۱ که در نسخه «برای» بوده.
- «بیرون»، صفحه ۵۲ - سطر ۱۵ که در نسخه «برون» بوده.
- «مکش»، صفحه ۵۴ - سطر ۱۰ که در نسخه «نکش» بوده.

- «انداخت»، صفحه ۵۷ - سطر ۱۲ که در نسخه «انداخته» بوده.
- «بعض»، صفحه ۵۷ - سطر ۱۳ که در نسخه «بعضی» بوده.
- «شدند»، صفحه ۵۷ - سطر ۱۴ که در نسخه «شد» بوده.
- «داده»، صفحه ۵۹ - سطر ۱۸ که در نسخه «دادن» بوده.
- «نکن»، صفحه ۶۱ - سطر ۶ که در نسخه «نکنی» بوده.
- «آن»، صفحه ۶۱ - سطر ۱۸ که در نسخه «همان» بوده.
- «جاسوس»، صفحه ۶۲ - سطر ۸ که در نسخه «جاسوسی» بوده.
- «اطعام»، صفحه ۶۲ - سطر ۱۴ که در نسخه «طعام» بوده.
- «کنید»، صفحه ۶۲ - سطر ۲۰ که در نسخه «بکنید» بوده.
- «داروغه»، صفحه ۶۳ - سطر ۵ که در نسخه «دارغه» بوده.
- «یقین»، صفحه ۶۳ - سطر ۱۳ که در نسخه «یقیناً» بوده.
- «آن»، صفحه ۶۳ - سطر ۷ که در نسخه «همان» بوده.
- «نیافتند»، صفحه ۶۵ - سطر ۶ که در نسخه «نیافت» بوده.
- «میانکوه»، صفحه ۶۴ - سطر ۱۱ که در نسخه «میانکویی» بوده.
- «می‌زنند»، صفحه ۶۵ - سطر ۱۱ که در نسخه «می‌زند» بوده.
- «جمع»، صفحه ۶۶ - سطر ۱۱ که در نسخه «جمع» بوده.
- «انداختیم»، صفحه ۶۸ - سطر ۱۸ که در نسخه «انداختیم» بوده.
- «باشم»، صفحه ۶۸ - سطر ۱۸ که در نسخه «باشیم» بوده.
- «کند»، صفحه ۶۹ - سطر ۱۰ که در نسخه «بکند» بوده.
- «برون»، صفحه ۷۰ - سطر ۱۳ که در نسخه «ببرون» بوده.
- «رفتیم»، صفحه ۷۰ - سطر ۱۴ که در نسخه «رفتیم» بوده.
- «بود»، صفحه ۷۱ - سطر ۲ که در نسخه «بودند» بوده.
- «ترک»، صفحه ۷۱ - سطر ۱۶ که در نسخه «ترکی» بوده.
- «می‌زنند»، صفحه ۷۲ - سطر ۱۰ که در نسخه «می‌زند» بوده.
- «گذاشتند»، صفحه ۷۵ - سطر ۹ که در نسخه «گذاشته» بوده.
- «انداخت»، صفحه ۷۵ - سطر ۱۲ که در نسخه «انداختند» بوده.
- «گشت»، صفحه ۷۵ - سطر ۱۸ که در نسخه «گشتند» بوده.
- «کند»، صفحه ۷۶ - سطر ۷ که در نسخه «بکند» بوده.
- «فضیحت»، صفحه ۷۶ - سطر ۱۱ که در نسخه «فضیحتی» بوده.
- «کردند»، صفحه ۷۷ - سطر ۴ که در نسخه «کرده» بوده.
- «دریغی»، صفحه ۷۷ - سطر ۶ که در نسخه «دریغ» بوده.
- «نگذاشتیم»، صفحه ۸۵ - سطر ۸ که در نسخه «نگذاشتیم» بوده.
- «کردند»، صفحه ۸۶ - سطر ۱۴ که در نسخه «کرده» بوده.

- «گذاشتند»، صفحه ۸۶ - سطر ۱۳ که در نسخه «گذاشته» بوده.
- «رسانده»، صفحه ۹۲ - سطر ۱۷ که در نسخه «رسانیده» بوده.
- «اعیان»، صفحه ۹۹ - سطر ۷ که در نسخه «عیان» بوده.
- «دیدم»، صفحه ۱۰۰ - سطر ۳ که در نسخه «دیدیم» بوده.
- «رساندند»، صفحه ۱۰۲ - سطر ۵ که در نسخه «رسانیدند» بوده.
- «وجیه»، صفحه ۱۱۸ - سطر ۴ که در نسخه «وجیهه» بوده.
- «گشته»، صفحه ۱۲۰ - سطر ۱۳ که در نسخه «گشت» بوده.
- «اسالم»، صفحه ۱۲۰ - سطر ۱۹ که در نسخه «اسالیم» بوده.
- «نماید»، صفحه ۱۲۸ - سطر ۱۱ که در نسخه «نمایند» بوده.
- «برداشت»، صفحه ۱۳۲ - سطر ۲ که در نسخه «برداشت» بوده.
- «دختر»، صفحه ۱۳۲ - سطر ۵ که در نسخه «دختره» بوده.
- «شدند»، صفحه ۱۳۲ - سطر ۶ که در نسخه «شد» بوده.
- «آقاج»، صفحه ۱۳۳ - سطر ۲ که در نسخه «آقاجی» بوده.
- «آن»، صفحه ۱۴۱ - سطر ۱۰ که در نسخه «همان» بوده.
- «آن»، صفحه ۱۴۲ - سطر ۳ که در نسخه «همان» بوده.
- «مهمان»، صفحه ۱۵۰ - سطر ۲ که در نسخه «مهمانی» بوده.
- «توقف»، صفحه ۱۵۳ - سطر ۲ که در نسخه «متوقف» بوده.
- «آن»، صفحه ۱۶۵ - سطر ۱ که در نسخه «همان» بوده.
- «آغاجی»، صفحه ۱۶۸ - سطر ۱۵ که در نسخه «آقاجی» بوده.
- «فرمود»، صفحه ۱۸۱ - سطر ۱۷ که در نسخه «فرمودند» بوده.
- «برو»، صفحه ۱۹۲ - سطر ۳ که در نسخه «بروید» بوده.
- «آن»، صفحه ۲۲۴ - سطر ۱۲ که در نسخه «همان» بوده.

کلماتی را که مصحح در تمام صفحات کتاب غلط خوانده یا حروف آن را عضو کرده و در پانویس
ذکری از این عمل خود نکرده که به دلیل وجود گستردگی این کلمات در صفحات کتاب آوردن یکایک
کلمات در این مقاله ممکن نیست:

کلمات غلط خوانده شده	اصل صحیح لغت
شاه ملک	شاه پلنگ
ساردمایور	ساروماپور
نجالیک	نجالینگ
جواد بیگ	جعفر بیگ
قرای	قراپای
لازمه‌ی	لازیمه

نیارال	نیارال
ویکلج	ویکلج
بوته‌سر	بوته‌سر
تالش	تالش
شاهوردی	شاهوردی
خداوردی	خداوردی
طرفه العین	طرفه العین
طولہ	تولہ
بالاتفاق	به اتفاق
وطه گاه	وظلہ گاه

کلماتی را که مصحح نتوانسته بخواند و ذکرى از حذف شدن این کلمات در متن یا زیرنویس نکرده است:

- چندین و - سطر ۱۵ - صفحه ۲۳
- لہذا - سطر ۹ - صفحه ۲۴
- و می‌رفتند - سطر ۱۱ - صفحه ۲۴
- لہذا - سطر ۶ - صفحه ۲۵
- در آن وقت - سطر ۱۰ - صفحه ۲۵
- طامی - سطر ۱۱ - صفحه ۲۵
- اُغلی - سطر ۱۳ - صفحه ۲۵
- مملو - سطر ۲۰ - صفحه ۲۵
- دیدیم - سطر ۲۱ - صفحه ۲۵
- قلعه‌ی گلی - سطر ۱ - صفحه ۲۶
- همدیگر - سطر ۷ - صفحه ۲۶
- کردند - سطر ۷ - صفحه ۲۶
- معہ - سطر ۱۱ - صفحه ۲۶
- رفتیم - سطر ۱۶ - صفحه ۲۶
- یعنی - سطر ۲۰ - صفحه ۲۶
- خودش - سطر ۹ - صفحه ۲۷
- قلعه از دور و نزدیک - سطر ۱۱ - صفحه ۲۷
- با بیشه کلى گرفته - سطر ۱۶ - صفحه ۲۷
- با کمال اطمینان - سطر ۲۱ - صفحه ۲۷

- به رسم گیوه - سطر ۱۹ - صفحه ۲۸
- آویختند - سطر ۱۹ - صفحه ۲۸
- کشیدند - سطر ۱۹ - صفحه ۲۸
- عدد - سطر ۲۰ - صفحه ۲۸
- و - سطر ۸ - صفحه ۲۸
- برایشان - سطر ۱۰ - صفحه ۲۹
- که - سطر ۱۶ - صفحه ۲۹
- اعرج - سطر ۱۸ - صفحه ۲۹
- من - سطر ۱۹ - صفحه ۲۹
- آن را - سطر ۶ - صفحه ۳۰
- نی زار - سطر ۷ - صفحه ۳۰
- هزار - سطر ۱۰ - صفحه ۳۰
- من - سطر ۱۱ - صفحه ۳۰
- مثل پدران - سطر ۱۳ - صفحه ۳۰
- همین - سطر ۱۳ - صفحه ۳۰
- برد - سطر ۱۷ - صفحه ۳۰
- او - سطر ۱ - صفحه ۳۱
- شما - سطر ۱۲ - صفحه ۳۱
- لله الحمد - سطر ۱۲ - صفحه ۳۱
- ده دوازده - سطر ۱۶ - صفحه ۳۱
- به خانه - سطر ۱۸ - صفحه ۳۱
- که - سطر ۱۹ - صفحه ۳۱
- حکم - سطر ۲ - صفحه ۳۲
- معه - سطر ۲ - صفحه ۳۲
- دیگر - سطر ۶ - صفحه ۳۳
- با خود - سطر ۱۵ - صفحه ۳۳
- باری - سطر ۱۵ - صفحه ۳۳
- تطهیر - سطر ۲ - صفحه ۳۴

کلماتی را که مصحح نتوانسته بخواند و با نقطه چین در صفحات کتاب مشخص کرده است:

شماره صفحه	شماره سطر یا پاراگراف	لغت‌های حذف شده در کتاب	شماره صفحه	شماره سطر یا پاراگراف	لغت‌های حذف شده در کتاب	شماره صفحه	شماره سطر یا پاراگراف	لغت‌های حذف شده در کتاب
۴۷	سطر ۱۶	قریه	۴۱	سطر ۹	فراوان	۳۴	سطر آخر	با ضرب این ففقه
۴۸	سطر ۱۲	و	۴۱	سطر ۱۴	دو	۳۴	سطر ۴	علاوه
۴۸	سطر ۱۳	معه	۴۱	سطر ۱۴	می	۳۴	سطر ۸	بعد از
۴۹	سطر ۳	و	۴۱	سطر ۱۸	طرف	۳۴	سطر ۱۲	من
۴۹	سطر ۶	مرد	۴۱	سطر ۱۸	آخر	۳۴	سطر ۱۴	خود
۵۰	سطر ۵	او	۴۲	سطر ۱	به او	۳۶	سطر ۵	هر
۵۰	سطر ۱۸	ها	۴۲	سطر ۱	از گزارش	۳۶	سطر ۶	گویا
۵۰	سطر ۱۸	و	۴۲	سطر ۷	یک	۳۶	سطر ۸	مختارید
۵۱	سطر ۵	گفت	۴۲	سطر ۱۵	غرضش	۳۶	سطر ۱۲	از طالش
۵۱	سطر ۱۴	تاخت	۴۳	سطر ۲	و	۳۶	سطر ۱۸	گویا
۵۱	سطر ۱۹	و	۴۳	سطر ۷	حکم	۳۶	سطر ۲۰	مختلف
۵۲	سطر ۱	شندان	۴۳	سطر ۹	بیگ	۳۷	سطر ۸	داده
۵۲	سطر ۶	قلعه شندان	۴۳	سطر ۱۲	آمد و خلقی	۳۷	سطر ۱۶	نزد خود
۵۲	سطر ۵	دست هدایت‌خان رشتی	۴۳	سطر ۱۳	شیمه	۳۷	سطر ۱۸	از اینان
۵۳	سطر ۷	اند	۴۳	سطر ۱۶	مگر	۳۸	سطر ۵	به سر
۵۳	سطر ۸	الاسفل	۴۴	سطر ۱۰	خلاع	۳۸	سطر ۱۳	کوج
۵۳	سطر ۱۱	ها	۴۴	سطر ۱۳	خیل من	۳۸	سطر ۱۹	او را
۵۴	سطر ۹	چنان	۴۴	سطر ۱۷	می‌بود	۳۹	سطر ۵	برای خود
۵۴	سطر ۱۴	از	۴۴	سطر ۱۹	مستوره	۳۹	سطر ۱۶	همان
۵۵	سطر ۶	آیا	۴۴	سطر ۱۹	شبی علی الغفلت	۳۹	سطر ۱۸	جماعت
۵۵	سطر ۱۲	میر	۴۵	سطر ۱۶	مگر	۴۰	سطر ۷	همین
۵۶	سطر ۹	معه	۴۵	سطر ۱۸	و	۴۰	سطر ۱۳	به خانه خودشان
۵۶	سطر ۱۳	و	۴۶	سطر ۶	و او	۴۰	سطر ۱۸	آخر
۵۷	سطر ۷	می‌گفتند	۴۶	سطر ۹	فرار کرده	۴۰	سطر ۱۸	طرف
۵۷	سطر ۱۰	و	۴۶	سطر ۱۹	الی	۴۱	سطر ۱	معه
۵۷	سطر ۱۶	فیروز	۴۷	سطر ۵	که	۴۱	سطر ۱	که
			۴۷	سطر ۱۱	معه	۴۱	سطر ۳	هر
۷۷	۵	او	۶۹	۷	که	۵۸	۳	که

۷۷	۵	می	۶۹	۸	بودند	۵۸	۱۳	و اندیش
۷۷	۱۷	را	۶۹	۱۵	رشادت عالیشان	۵۹	۳	رفع نموده شود
۷۷	۱۹	و چند	۷۱	۱	لیکن	۵۹	۶	او
۷۸	۳	را منعقد داشته	۷۱	۱۱	به زودی	۵۹	۱۱	در اسم
۷۸	۱۹	مگر	۷۲	۵	دیدیم	۶۰	۲	بوده
۷۹	۱۲	که	۷۲	۸	میان قلعه	۶	۸	یک
۷۹	۱۳	کرد	۷۲	۱۹	بخوابید	۶۰	۹	دار الدنيا
۷۹	۱۳	دو دفعه	۷۲	۲۱	حکم	۶۰	۱۶	جمع
۷۹	۱۵	استدعا کردم	۷۳	۱	خلاصه	۶۰	۱۸	البته
۷۹	۱۹	و	۷۳	۱	به طریقی ظاهراً	۶۱	۱۶	می
۸۰	۳	تا	۷۳	۶	ی	۶۱	۱۷	که
۸۰	۳	خود را	۷۴	۱	و	۶۱	۱۸	اعلی
۸۰	۶	همچنین	۷۴	۱	و	۶۲	۳	داخل
۸۰	۷	از آن جمله	۷۴	۷	جمع	۶۴	۵	که من
۸۰	۱۷	و پا برهنه	۷۴	۱۹	متفق ساخت	۶۴	۵	من
۸۰	۱۵	و زهرا خانم	۷۵	۲	و	۶۴	۱۴	از قرار تقریر
۸۱	۱۰	نوح عیال خود با سایر نوجوها	۷۵	۳	می	۶۵	۴	جای
۸۱	۱۱	می	۷۵	۱۴	الامر	۶۵	۱۴	نفر
۸۴	۱	با من	۷۵	۱۵	از آن جمله	۶۶	۱۱	و
۸۴	۱	نه	۷۵	۱۷	زاده‌گان	۶۷	۸	و یک روز
۸۴	۱۹	که	۷۶	۲	همگی	۶۷	۱۵	گفت
۸۵	۱۵	آیا	۷۶	۷	و	۶۷	۱۴	از
۸۷	۲	اما با احتیاط	۷۶	۹	وار	۶۸	۲	پیاده
۸۸	۱۲	حتی	۷۶	۱۴	همگی	۶۸	۵	اما
۸۸	۱۳	و	۷۶	۱۹	در این جا	۶۸	۱۷	نه
۸۸	۱۰	تفنگ چیان	۷۷	۲	فرود	۶۸	۲۰	و
۱۱۵	۱۲	بود	۱۰۳	۵	و هیچ عضوی نداشتند	۸۹	۲	او
۱۱۶	۳	که گفته	۱۰۴	۵	وقتی که دیدم	۸۹	۱۷	با کرجی
۱۱۶	۳	اسب من	۱۰۴	۸	دوان دوان	۸۹	۱۸	خود
۱۱۶	۳	م	۱۰۵	۲	به عالیجاه جعفر بیگ	۹۳	۵	ده
۱۱۶	۱۰	از جمله سواره خو	۱۰۵	۲	همچنان	۹۴	۷	از همان
۱۱۷	۸	اما	۱۰۵	۶	بالانفاق	۹۴	۲۰	ها
۱۱۷	۱۴	همچنان	۱۰۵	۱۱	مزبور	۹۴	۲۱	و

۱۱۸	۹	است	۱۰۶	۲	میزان	۹۵	۱۱	چه طوری که
۱۱۹	۱۶	خانه‌های خود	۱۰۶	۱۱	میززا	۹۵	۱۹	بسیار
۱۲۰	۲	بود	۱۰۶	۱۵	اما	۹۷	۵	پرداشت
۱۲۱	۲۰	میر حسن خان	۱۰۶	۱۴	که	۹۷	۶	جعفر
۱۲۲	۷	شرح گونه	۱۰۶	۱۶	که	۹۸	۱۲	که مسلما به اسب کیکل
۱۲۳	۴	زقشون را	۱۰۶	۱۸	نام	۹۸	۱۶	می
۱۲۴	۵	حال	۱۰۶	۲۰	می	۹۹	۲	بود
۱۲۴	۵	و	۱۰۷	۲	اختیار	۹۹	۹	اما
۱۲۴	۸	که	۱۰۷	۶	و	۹۹	۱۱	می
۱۲۴	۸	و	۱۰۷	۱۲	خود	۹۹	۱۵	در میان ایشان
۱۲۴	۸	و	۱۰۷	۱۶	که	۹۹	۱۷	که
۱۲۵	۲	می	۱۰۸	۹	مقرون بوده این دفعه	۱۰۰	۱	اسب خود را تکرر داده
۱۲۶	۱۳	که	۱۰۹	۴	تحریک	۱۰۰	۳	رفت
۱۲۶	۱۵	که	۱۱۰	۶	و نشست	۱۰۰	۹	گفت
۱۲۶	۱۸	نام	۱۱۰	۱۱	منزوی و	۱۰۰	۱۹	همان
۱۲۶	۱۹	نه غلطید باز هم	۱۱۲	۱	که در	۱۰۰	۲۱	همان
۱۲۷	۱	رو	۱۱۳	۷	ها	۱۰۱	۱۴	خود را
۱۲۷	۳	که	۱۱۵	۵	است	۱۰۱	۱۶	ی
۱۲۷	۱۷	اهالی کرگانرودی	۱۱۵	۷	میر	۱۰۲	۱	بود
۱۲۸	۱	دختر محم صلاح خان قلاغنی	۱۱۵	۱۵	روبه قبله	۱۰۳	۳	موج
۱۹۶	۴	شدت	۱۴۹	۱۱	من	۱۲۹	۶	یک
۱۹۶	۵	مسمیانی	۱۴۹	۱۱	من	۱۳۱	۳	جنگل
۱۹۶	۲	ماها بوده باشد	۱۵۰	۷	که	۱۳۱	۱۰	ضرب
۲۰۱	۲	من	۱۵۰	۸	و	۱۳۱	۱۰	همان
۲۰۲	۲	آن ها هم	۱۵۲	۶	آزار	۱۳۱	۱۱	همان
۲۰۲	۲	من هم	۱۵۳	۲	در یک جا	۱۳۲	۱	همراه داشت
۲۰۲	۱	واللهی	۱۵۴	۷	ی	۱۳۲	۲	به
۲۰۵	۴	چرا	۱۵۴	۷	بی‌استفسار حال	۱۳۲	۸	که

۲۰۷	۱۰	بلکه قدری هم که می شد	۱۵۴	۱۵	همان	۱۳۲	۸	خود
۲۰۷	۱۷	اسب	۱۵۵	۵	و	۱۳۴	۵	می
۲۰۸	۲	که	۱۵۵	۱۲	والبته هیچ مصلحت نیست	۱۳۵	۳	می
۲۰۸	۲	و	۱۵۵	۱۶	که	۱۳۵	۳	بوده باشد به همراهی
۲۰۸	۱۴	و خودش اهل است	۱۵۶	۱۲	به من بنویسید	۱۳۵	۱۱	کردن
۲۰۹	۴	عمر گفت	۱۵۶	۱۷	همان	۱۳۶	۶	ما
۲۰۹	۲۰	رخت	۱۵۷	۲	اما	۱۴۰	۱۱	پاره
۲۱۰	۱۷	درس	۱۵۷	۲	یک دوختری	۱۴۱	۶	کندی
۲۱۲	۱	اگر	۱۶۲	۱	می	۱۴۱	۱۳	کندی
۲۱۲	۲	من	۱۶۳	۹	و خروش	۱۴۲	۲	خوز
۲۱۲	۱۰	علاوه	۱۶۳	۱۰	ی	۱۴۲	۶	میرحسن خان
۲۱۵	۱۱	و من	۱۶۵	۳	خودم	۱۴۲	۱۳	می
۲۱۵	۱۴	تا اینکه	۱۶۷	۲	کور	۱۴۳	۹	به سر
۲۱۸	۱	آن قدر	۱۶۹	۱۸	آیا	۱۴۳	۱۳	اما
۲۲۲	۱۶	مزنور	۱۷۰	۴	که	۱۴۷	۴	علی
۲۲۳	۱۶	من	۱۷۰	۲۰	ربوده	۱۴۷	۸	ها
۲۲۴	۱۶	شده	۱۷۱	۶	مصلحت	۱۴۸	۱	ها
۲۲	۳	روده می	۱۷۲	۱	مگر	۱۴۸	۱	ها
۲۲۶	۴	نگفتن به او	۱۷۲	۲	جونها	۱۴۸	۱۷	به اسب کوه
۲۳	۱۵	چندین و	۱۷۴	۱	آق کریم اُغلی که	۱۴۸	۱۵	محمد
۲۷	۱۵	در	۱۷۹	۲	ها	۱۴۸	۱۵	نام
۲۷	۱۹	در	۱۸۲	۳	واللهی	۱۴۹	۳	که
۲۸	۱۹	به رسم گیوه برگردن	۱۸۴	۴	کونی	۱۴۹	۴	ها
۲۹	۳	هر	۱۸۴	۱۹	سرکولها	۱۴۹	۷	آن
۳۰	۱۰	که	۱۸۸	۱۹	ی	۱۴۹	۷	هم
۳۱	۱۷	همچنین	۱۹۵	۳	تپک	۱۴۹	۹	می

شماره صفحه	شماره سطر یا پاراگراف	لغاتی که مصحح نتوانسته بخواند و ... گذاشته است
۲۴	۱	و بسیار خانه‌ها
۲۵	۹	یک بر صد عوضش
۲۶	۹	منهویّه
۲۷	۴	به خراب کننده
۳۲	۱۵	تکل
۳۳	۷	از مجتهد عصر
۳۵	۱	گرمه توک
۳۷	۲۰	و تازه آمده‌اند
۴۸	۱۳	داخل کرگانرود
۶۱	۶	نه شوید پیداست که
۹۲	۸	سن دوازده سالگی
۹۵	۱۲	مولخان
۱۸۰	۱۴	لان پالچنگ اجاستقوی
۴۳	۲۰	بینی
۴۴	۳	کردنیلو
۴۸	۱	قتل
۵۱	۱۷	جمعیت
۵۲	۸	به ذروه امان
۶۸	۱۸	گیرد نی
۷۲	۱۴	شکستی را در بغل
۸۴	۴	ایلخی
۸۴	۵	معه ایلخی
۹۱	۱	تهی
۱۲۱		که مسمیان
۱۳۸	۱۶	زده
۱۳۸	۱۷	خوارچوب خور
۱۴۳	۵	باغله
۴۵۳	۱۸	وسعتی

کلماتی را که مصحح بر متن نسخه اضافه نموده‌اند و در پانویس هم ذکر کرده‌اند:
مطلب نکرده‌اند:

لذا - صفحه ۲۸ - سطر ۱۶

هر - صفحه ۲۹ - سطر ۱

گم - صفحه ۲۹ - سطر ۵

طرف - صفحه ۲۹ - سطر ۱۸

و - صفحه ۲۹ - سطر ۱۹

در - صفحه ۳۰ - سطر ۱

که این - صفحه ۳۰ - سطر ۱۳

و - صفحه ۳۰ - سطر ۱۳

و - صفحه ۳۱ - سطر ۱۰

که - صفحه ۳۱ - سطر ۱۲

هم - صفحه ۳۲ - سطر ۲

باشد - صفحه ۳۲ - سطر ۱۰

از - صفحه ۳۲ - سطر ۱۵

تمام - صفحه ۳۶ - سطر ۶

که - صفحه ۳۷ - سطر ۱۱

زبان - صفحه ۳۷ - سطر ۱۱

کردن - صفحه ۳۹ - سطر ۹

به وسیله - صفحه ۴۰ - سطر ۳

تا - صفحه ۴۱ - سطر ۱۱

شما - صفحه ۵۴ - سطر ۵

پیش - صفحه ۶۰ - سطر ۱۸

مجال - صفحه ۲۴ - سطر ۱۰

- این حق برای مصحح مصور نیست که به دلخواه خود در متن نسخه دست برده و کلمات را تغییر، حذف و یا اضافه کند. در صورت چنین کاری حتی در موارد نادر، باید در پانویست دقیقاً تغییرات انجام شده را ذکر نماید. برای شاهد مثال به چند مورد اکتفا می‌شود.

۱ - تغییر بعضی از اسامی و کلمات به دلخواه خود، مثلاً در صفحه ۱۹۲، سطر ۱۰، اسم خلیفه دوم «عمر» را به «یزد» تغییر داده است.

۲ - اضافه کردن حرف «ی» که در نسخه وجود نداشته است.

خانه‌ی - مزرعه‌ی - عرصه‌ی - لاهی - مسئله‌ی - لمح‌ی - قریه‌ی - جامه‌ی - عمله‌ی - حیطه‌ی -

گشته‌ی

۳ - تغییر دادن فعل اول شخص جمع در نسخه، به اول شخص مفرد

- گشتیم که به گشتم تغییر داده است.

- دیدیم که به دیدم تغییر داده است.

- نمی‌دانستیم که به نمی‌دانستم تغییر داده است.

- می‌خوردیم که به می‌خوردم تغییر داده است.
 - کشیدیم که به کشیدم تغییر داده است.
 - خواندیم که به خواندم تغییر داده است.
 - کردیم که به کردم تغییر داده است.
 - رفتیم که به رفتم تغییر داده است.
 - آمدیم که به آمدم تغییر داده است.
 - داشتیم که به داشتم تغییر داده است.
 - ۴ - حذف اشعار که مؤلف بدون این که اشاره به حذف این اشعار بکند.
 - صفحات ۱۹۱، بیست و شش شعر ترکی و فارسی
 - صفحات ۱۹۴، هشت بیت هزل فارسی و ترکی
 - صفحات ۲۲۶، طبق صفحات نسخه از صفحه ۲۰۱ تا آخر صفحه ۲۱۷ نسخه اصلی
 - ۵ - در تمام صفحات کتاب، مصحح کلمه «معه» را حذف نموده و به جای آن حرف «با» را ذکر کرده است.
 - وجود دوگانگی به صورت مکرر در تصحیح نسخه مشاهده می‌شود برای نمونه کلمه «عراده» یک بار مصحح در صفحه ۶۳ در متن کتاب به صورت «اراده» ذکر کرده و در پانوشت آن را «عواده» آورده و مجدداً در صفحه ۷۳، سطر ۸، در متن کتاب این بار لغت «عراوه» را ذکر نموده‌اند.
 - مصحح عیناً شرح اعلام جغرافیایی و فهرست اعلام کتاب علی حسین زاده را ذکر کرده‌اند بسیاری از اسامی و اماکن ذکر شده در نسخه برای ایرانیان واضح و مشخص می‌باشد که نیازی به ذکر آن نبوده، نظر به اینکه اطلاعات جغرافیایی موجود در جمهوری آذربایجان با اطلاعات موجود در ایران با هم تفاوت قابل توجهی دارد که شرح اعلام جغرافیایی باید متناسب با نیاز جامعه ایران تهیه می‌شد.
 - مثال:
 - تفلیس: شهر معروف. پایتخت کشور گرجستان
 - اردبیل: شهر و استان معروف.
 - گیلان: استان معروف که بخش جنوب تالش قدیم از توابع آن است.
 - رشت: شهر معروف، مرکز استان گیلان.
 - اصفهان: شهر و استان معروف
 - خلخال: یکی از شهرستان‌های استان اردبیل...
 - مازندران: استان معروف
 - شیراز: شهر معروف استان فارس
 - انزلی: بندر و شهرستان معروف واقع در غرب استان گیلان
 - شفت: نام شهر و شهرستانی واقع در جنوب و غرب فومن از توابع استان گیلان
 - شاندرمن: یکی از بلوکات خمسه‌ی توالش و اکنون مرکز بخشی به همین نام از توابع شهرستان
- ماسال.

- ماسال: یکی از بلوکات خمسه‌ی توالش و اکنون مرکز شهرستانی به همین نام که در بین شهرستان‌های فومن و رضوان شهر و صومعه‌سرا و خلخال واقع است.
- تالش‌دوب: یکی از بلوکات خمسه‌ی توالش که اکنون در حوزه شهرستان رضوان شهر قرار دارد.
- ایروان: پایتخت کشور کنونی ارمنستان.
- خوی: شهرستان مشهور از توابع آذربایجان غربی
- میانه: یا میانج، از شهرستان‌های استان اردبیل
- سلماس: یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان غربی
- سفید رود: رودخانه‌ای بزرگ که با عبور از خاک گیلان به دریای کاسپی می‌ریزد.
- سیستان: سگستان، سگزستان، سجستان، منطقه معروف در جنوب شرقی ایران که با ناحیهٔ بلوچستان، استان یازدهم ایران را تشکیل می‌دهد.
- لاهجان: یا لاهیجان، شهرستان معروف واقع در شرق استان گیلان
- آستاراه نام دو شهرستان، یکی از آن‌ها در خاک ایران و دومی در خاک جمهوری آذربایجان واقع شده و رودخانهٔ مرزی آستارا چای از میان آن دو شهرستان می‌گذرد.

نکات قابل توجه

- ۱ - برای توضیح هر کلمهٔ نامفهوم باید مرتبهٔ اول که آن کلمه در متن می‌آید به توضیح دربارهٔ آن پرداخت شود حال آن که، آقای عبدلی خلاف این روند عمل نموده‌اند.
مثال.
صفحهٔ ۸۳، کلمه «سقدشت» در سطر اول بیان شده و مجدداً در سطر ۱۲ نیز آمده که مصحح کلمه دوم را شماره گذاری نموده‌اند تا در مورد آن توضیحات لازم را بدهند.
- ۲ - مصحح سال کشته شدن آقا محمد شاه قاجار را «۱۹۷۹» ذکر کرده است. صفحهٔ ۱۳ سطر ۸
- ۳ - وجود ناهماهنگی در آوردن شرح اعلام جغرافیایی اماکن ذکر شده در داخل متن و عدم توضیح در شرح اعلام.
مثال: قریه‌حاجی خلیلو با شماره (۱۷۸) در صفحهٔ ۱۹۶ - سطر ۱۶، که در شرح اعلام جغرافیایی شماره «۱۷۸» به نام «کُر» توضیحات دارد.